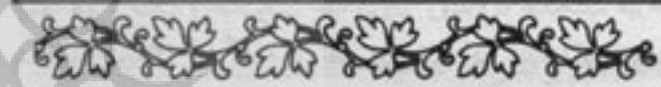


حقوق فرزندان

مناسب است در اینجا تذکر دهیم که دامن زدن به این گونه اخبار در روزنامه‌ها و مجلات و تشریح و توضیح جنایات که معمولاً در نشریات فراوان است، خطر بزرگی در به وجود آمدن جو جنایت دارد. نشر و اشاعه این گونه مطالب، از سویی از قبح و زشتی آن می‌کاهد و عمل باور نکردنی در ذهن جنایتکار را قابل انجام، جلوه می‌دهد و از سوی دیگر شهرت طلبی که انگیزه جنایت او است را تحریک می‌کند. در واقع او بخاطر همین که عکس او را در زندان بگیرند و بعنوان یک جنایتکار حرفه‌ای و خطرناک معرفی کنند تا از این راه جبران آن تحقیرها نماید، دست به آن کارهای وحشتناک می‌زند و روی این حساب، پخش عکس و گزارش از او و مصاحبه با او همان نتیجه‌ای است که او متوقع است و اگر این کار بکلی ممنوع شود، انگیزه جنایتکار تضعیف می‌شود.

متأسفانه بعضی از مقامات قضائی نیز در نشر این گونه تحقیقات و مقالات سهیم اند البته نیت آنها ارشاد خانواده‌ها و راهنمایی آنان در لزوم جلوگیری از کارهای مشکوک نوجوانان و جوانان خویش از یک سو و هشدار به مردم بیچاره‌ای که هر لحظه ممکن است مورد تجاوز این گونه افراد قرار گیرند، از سوی دیگر است ولی باید توجه داشت که این گونه خطرها نیز در نشر این گونه مطالب وجود دارد بلکه تأثیر آن در این جهت حتمی است حتی اگر بدون ذکر نام افراد درج شود باز هم در آنها مؤثر است هم از لحاظ کوچک شمردن جنایت و هم از لحاظ اشباع روح آزردۀ آنها که خواهان جبران تحقیرها است زیرا گرچه او معرفی نشده است ولی همین اندازه خوشحال می‌شود که توانسته است اضطرابی در جامعه‌ای ایجاد کند! او که چنان تحقیر می‌شد که گوئی موجودی مهمل و بی اثر است، اکنون چنان قدرتی دارد که در جامعه جنجال و هیاهو به پا ساخته و او از همین نتیجه راضی و خوشنود است: شک نیست که مجلات و روزنامه‌های خارجی با توجه به این گونه زبانه‌های اجتماعی اقدام به نشر این اخبار و دامن زدن به آنها می‌کنند بلکه اگر جنایت هولناکی نیابد خود آن را بصورتی هولناک جلوه می‌دهند زیرا هدف آنان بازاریابی است و جوانان بطور عموم شیفته این گونه داستانها هستند ولی مجلات و نشریات ما که حتماً هدفی بجز نشر فرهنگ و تعلیم و تربیت نسل جوان را ندارند غافل از این گونه خطرها به نیت خیر اقدام می‌کنند. امیدواریم کسانی که مسئولیتی در این زمینه احساس می‌کنند، مسأله را دقیقاً مورد بررسی و تجدیدنظر قرار دهند.

باید به این نکته نیز توجه داشت که این تحقیرها و سرزنشها

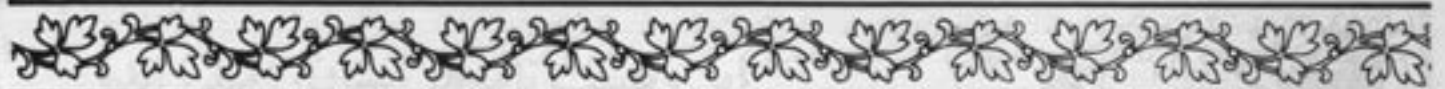


بسم الله الرحمن الرحيم

یکی دیگر از حقوق فرزندان احترام به شخصیت آنها است، چه در سنین کودکی و چه در جوانی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اكرموا اولادکم واحسنوا آدابهم بغير لکم» فرزندان خود را گرمی بدارید و احترام کنید و آداب و رفتار نیکو بیاموزید. تا خداوند شما را پیامرزد و شاید معنای جمله دوم این باشد که در تأدیب و تربیت آنان، روشهای نیکو به کار برید.

نتیجه تحقیر کودک

کودکی که در خانواده، مورد تحقیر و سرزنش قرار گیرد چه بخاطر نقصهای جسمانی باشد و چه بخاطر کارهای نامناسب او بی‌گمان احساس حقارت در خود می‌کند و خود را پست و زبون می‌بیند و با تکرار این مطلب، گرفتار عقده حقارت می‌شود که دیگر معالجه آن بسیار مشکل است و غالباً جنایتکارانی که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند، این گونه افرادند که در کودکی مورد تحقیر قرار گرفته‌اند و در بسیاری از موارد جنایتهای وحشتناکی بدون کمترین سودی که عایدشان شود انجام می‌دهند. روانشناسان می‌گویند: غالباً این افراد برای خودنمایی و جبران عقده حقارت، دست به چنین کارهای هولناکی می‌زنند.



معمولاً در میان خانواده‌ها نام کودکان بطور تحقیرآمیزی بر زبان می‌آورند «محمد» را «معد»! و فاطمه را «فاطی»! می‌خوانند با این که در خصوص این دو اسم حداقل باید رعایت احترام شود؛ بلکه در هر اسمی بغاظر احترام شخصیت کودک نباید نام او را کوچک کرد. جوانی را می‌شناختم که نامش کاظم بود ولی او را عماد می‌خواندند، از او پرسیدم چرا دو اسم برای تو قرار داده‌اند؟ گفت: فامیل ما معتقدند نباید اسم بزرگان و یا پیامبران و ائمه علیهم السلام را بر کودکی که معلوم نیست چه آینده‌ای دارد و طبعاً در کودکی کارهای نامناسب انجام می‌دهد اطلاق کرد!!! این است که یک نام مستعار در دوران کودکی برای او انتخاب می‌کنند که او را به آن نام صدا کنند. و این تفکر، درست مخالف دستور اسلام است.

کودکان را احترام کنید

کودک را باید احترام کرد تا او برای شخصیت خود ارزش قائل شود و دامن خویش را از کارهای زشت پاک نگه دارد. وقتی یک کودک یا نوجوان در جمعی که بزرگسالان حاضرند، وارد می‌شود بسیار دیده شده که پاسخ سلام او را آهسته و به لحنی غیر از لحن معمول در پاسخ سلام دیگران می‌گویند! برای او جایی مانند دیگران باز نمی‌کنند! کسی از او احوال نمی‌پرسد و گویی انسانی وارد مجلس نشده است! این برخورد بدون شک در روح پرتوقع او تأثیر سوء دارد و برعکس، اگر از او احترام شود و او خود را مانند دیگران دارای شخصیت ارزنده‌ای ببیند راه کمالات را پیش خواهد گرفت. در واقع کودک- در فرض اول- از جامعه و محیطی که به او اهانت کرده انتقام می‌گیرد و کودک- در فرض دوم- از جامعه و محیطی که برای او احترام قائل شده، تشکر و سپاسگزاری می‌کند.

[توجه پدران و مادرانی را که به این مطالب به حالت شک و تردید نگاه می‌کنند به نامه‌ای از میان انبوه نامه‌های جوانان و نوجوانان جلب می‌کنیم که البته این نامه فعلاً در دست است و گرنه از این حساس‌ترین نیز به دفتر مجله مکرراً رسیده است]:

«امیدوارم که با خواندن این نامه ناراحت نشده و مرا مأیوس نکشید چون زندگی دنیا و آخرت من بستگی به این نامه دارد... من در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمدم. خوب یادم است که مرا بسیار کتک می‌زدند، کوچکترین مسأله‌ای پیش

چنین نیست که حتماً کودک را مبتلا به این بیماری خطرناک کند. نباید افرادی که دچار این سوء تربیت هستند خود را در ورطه‌ای ببینند که به ناچار باید به این گونه بیماری مبتلا باشند و نباید احساس کنند که هیچ گشاهی متوجه آنها نیست و آنان مجبورند گناه و جنایت کنند!! چنین نیست بلکه این گونه مسائل در روحیه انسان یک عامل موثر و مقتضی است، هزاران عامل دیگر روح او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. محیط جامعه و خانواده و مدرسه و دوستان و همسایگان و عوامل ارثی و تربیتی و غرائز و تمایلات و... در او موثرند و در آخر باز هم او خود راه را می‌بیند و با کمال توجه و اختیار به کار خوب یا بد اقدام می‌کند. هرگز عوامل موثر درونی و برونی، انسان را مجبور به خوبی یا بدی نمی‌سازد، چه بسا افرادی که در خانواده‌های بی‌دین و حسی مشرک، نشوونما یافته‌اند ولی خود، با ادراک صحیح، راه راست را اختیار کرده‌اند و چه بسا افرادی که در بهترین خانواده‌ها تربیت شده‌اند و حتی در دامان پیامبران خدا رشد نموده‌اند ولی منحرف گشته‌اند.

نامه‌های بسیاری به دفتر مجله در این باره می‌رسد و اکثراً در مورد روایتی می‌پرسند که به صور مختلف نقل شده که اگر کسی در کودکی پدر و مادر را در وضع نامناسبی ببیند هرگز رستگار نخواهد شد و این روایت برای آنها موجب شک و وسوسه گشته که آیا آنان دیگر هرگز رستگار نخواهند شد؟! و آیا مجبورند گناهکار باشند؟! ما بطور خصوصی مکرراً توضیح داده‌ایم، در اینجا نیز تذکر می‌دهیم که معنای آن روایت- همان گونه که اشاره شد- این است که این منظره یک عامل سوء برای به انحراف کشیده شدن کودک است ولی هرگز او را مجبور نمی‌سازد. و منظور از این روایت هشدار به پدران و مادران است که جو خانواده را آلوده نسازند و با بی بندوباری و لاقیدی خود عامل گناه فرزندان خویش را به وجود نیاورند.

نامه‌های تحقیرآمیز

همین دستور نیز در مورد تحقیر فرزندان آمده است که نباید مقتضی انحراف کودکان خود را به وجود بیاورند «اکرموا اولادکم» فرزندان خود را احترام کنید و برای شخصیت آنان ارزش قائل شوید. روح کودک حساس است و مسائل کوچکی که به نظر بزرگسالان اهمیتی ندارد در روح کوچک و پرتوقع او اثر عمیقی می‌گذارد. در هر سن و سال توقع خاصی دارد بطور عموم باید برای او ارزش یک انسان کامل قائل شد. مثلاً نام او را نباید با احترام بر زبان آورد.



چون بدون مشورت با پدر و مادر از خانواده‌ای خواستگاری کرده مورد خشم پدر قرار گرفته که به شدت او را کتک زده است!!! و حال آن که فرزند پس از بلوغ، خود سرپرست خویش است. پدر و مادر تنها با نصیحت باید او را به کارهای خوب وادارند و از اعمال زشت باز دارند. حتی سرزنش و ملامت نیز نباید به حد افراط برسد.

نتیجه افراط در سرزنش

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الافراط فی العلامه یسب نار اللجاج» - زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را برمی افروزد. لجاجت یکی از صفات زشت و ناپسند است که در بعضی از افراد بصورت تعجب آوری وجود دارد. از این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می شود که یکی از عوامل به وجود آمدن این حالت در انسان افراط در سرزنش است. و در جای دیگر آن حضرت می فرماید: «اباک ان تکرر العتب فان ذلك یغری بالذنب و یهون العتب» - مبادا سرزنش و ملامت را تکرار کنی که این عمل موجب برانگیختن انسان به سوی گناه می شود و ارزش و تأثیر سرزنش را کم می کند.

تکرار ملامت، گناه را در نظر گنهکار کوچک می کند و او را به لجاجت و امی دارد و تدریجاً او نسبت به ملامت و نصیحت یک حالت مصونیتی پیدا می کند. درست مانند میکربی که یک ماده کشنده را به طور نامرتب و نامنظم به آن پرسیانند که تدریجاً در مقابل آن مصونیت می یابد و دیگر آن ماده، تأثیری در از بین بردن آن میکرب ندارد. ملامت و سرزنش اگر یک بار باشد بعنوان یک عامل بازدارنده در روح انسان موثر است. انسان را که نباید اجباراً از گناه باز داشت تربیت به این معنی نیست که انسان را به حالتی در آورند که نتواند گناه کند و اجباراً به کارهای خوب اقدام نماید، بلکه تربیت به این معنی است که در او انگیزه تقوی و صلاح و درستکاری را به وجود بیاورند تا خود به سوی نیکیها قدم بردارد و از بدیها اجتناب کند. ملامت اگر یک بار باشد اثر مثبت دارد ولی اگر افراط شود، ارزش خود را از دست می دهد و در روح او تأثیری نمی گذارد و در واقع، او یک حالت مصونیت پیدا می کند.

سرزنش در میان جمع

و از این بدتر، ملامت در میان جمع است. بعضی به این پندار

بقیه در صفحه ۵۳

می آمد، کوچکترین شیطانی می کردم، مرا می زدند! برای من هیچ شخصیتی قائل نبودند! همیشه موقعی که کارنامه یا ورقه امتحانی به دست پدرم می دادم بجای تشویق و نصیحت، مرا کتک می زد!!! پیش هر کسی و ناکس مرا می زد! و چون پدرم برایم شخصیتی باقی نگذاشته، تمام وجودم ذلت بود و هم اکنون هست... یک روزیادم هست که در کودکی تعجب می کردم و می گفتم عجب امروز کتک نخوردم. (در اینجا گناهان زشتی را از خود نوشته است) من دارم می میرم. نمی دانید من در چه دنیایی به سرمی برم من می خواهم خودکشی کنم. من زندگی را دوست دارم ولی نه زندگی با ذلت. چطور به خودم امید داشته باشم؟ کمک کنید...»

بچه ها را کتک نزنید

هرگز کتک زدن موجب تنبیه کودک نیست و تنها در موارد خاصی که کار بسیار زشتی از کودک سر بزند آن هم بمقتضای که موجب دیه نشود و او را متوجه زشتی کارش نکند مجاز است. اگر موضعی از بدن کودک یا هراتسان دیگر در اثر زدن فرمز یا کود شود دیه دارد و دیه آن سنگین است پدران و مادران و سایر بزرگترها باید به این مسأله شرعی توجه داشته باشند و بخصوص معلمان که گاهی بطور فاجعه آمیزی شاگردان را کتک می زنند.

در روایت آمده است که: شخصی می گوید من از دست فرزندم به امام موسی بن جعفر علیه السلام شکایت کردم، حضرت فرمود: «لا تضربه واهجره، ولا تظل» او را کتک نزن بلکه با او قهر کن و این حالت را نیز طولانی مکن.

کودک و نوجوان پدر را تنها پناهگاه خویش می داند و همین اندازه تنبیه برای او کافی است که پدر از او روی بگرداند و این را نیز نباید ادامه داد تا او نا امید نشود و پناهگاه دیگری برای خود نیابد که این خود نیز یکی از خطرهایی است که نوجوانان را تهدید می کند. روی برتافتن از خانه و امید بستن به افراد دیگر.

کتک زدن از بدترین روشهای تنبیه است که متأسفانه در جامعه ما بسیار شایع است و پدران و مادران می پندارند این حقی است که خداوند به آنها واگذار فرموده و حتی در دوران جوانی مادامی که فرزند آنها در خانه و به اصطلاح نان خور آنها است برای خود این حق را قائلند که اگر کاری برخلاف میل آنها انجام داد او را کتک بزنند!! متأسفانه در این زمینه نیز نامه های عجیبی به دفتر مجله می رسد. در یکی از نامه ها، جوانی که بیش از بیست سال عمر دارد

منافع اموال و عایدات افراد را بعنوان صدقات واجبه و خمس و امثال آنها به اجتماع اختصاص داده است و انسانی که به پرداخت آنها همت گمارد با توجه به موارد مصرف و کیفیت پرداخت و خصوصیات دیگر که در کتب فقهی به طور مبسوط بیان شده است بدینوسیله بزرگترین گام را در کمک به حیات جامعه و تحکیم مبانی وحدت، دوستی، صمیمیت، تعاون و همدلی بین افراد جامعه برداشته است.

از مطالب گذشته به طور اختصار معلوم گردید که زکات و به طور کلی انواع اتفاق فی سبیل الله به عنوان یکی از کامل ترین تکالیف اسلامی دارای ابعاد گوناگون و جوانب متعددی است از یک سو بوسیله آن یکی از اوامر الهی انجام میشود و انسان وظیفه ای که در مورد مال در قبال خداوند به عهده دارد انجام و بدینوسیله نعمتهایی که خداوند به صورت مال به انسان ارزانی فرموده است شکر می گذارد.

از سوی دیگر زکات نقش مهمی در خودسازی داشته و بوسیله آن انسان میتواند بخش مهمی از تکالیف و وظایف مربوط به تربیت و تهذیب خویش را تحقق بخشد.

و در همین حال زکات وسیله مهمی در پیوند فرد با جامعه بود و بخش مهمی از دین انسان به جامعه و وظایفی که در قبال اجتماع برعهده خویش دارد با پرداخت زکات اداء می گردد.

برای بررسی و تحقیق بیشتر درباره بخش فوق به کتابهای: کافی ج ۲ و ج ۴ و محجبه البیضا و ریح العبادات ج ۲ و جامع السعادات ج ۲ و تفسیر المیزان ج ۲ / کلام الاتفاقی و همچنین ج ۹ کلام فی الکنز و کلام فی الزکاة و الصدقه مراجعه شود.

ادامه دارد

بقیه از تجلی عرفان از...

لم یبخش الا الله:

«از معنی آیه اما الجدار... از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرمودند: هان! آن گنج از طلا و نقره نبوده بلکه معارف توحید و معاد و حساب و ایمان بقدر بوده است.»

خضرهای زمانها هریک در عصر خویش مامور بحفظ کتوز معارفند، و ناخشنودی بعضی از حفاظ شریف بمعنای کلمه نه هر قطاع الطریق فقیه نما، زینانی باین حقیقت نمیرساند، حضرت امام خمینی مذهب العالی در مصباح از مرحوم آقای شاه آبادی قدس سره نقل می کند که فرمودند: «مخالفت موسی علی نبینا وآله و

علیه السلام با خضر علیه السلام در موارد سه گانه با آنکه پیمان بست بود که سوالی نکنند، فقط بخاطر حفظ حضور حق تعالی بوده است زیرا معاصی هتک مجلس حق است و پیمبران علیهم السلام مامور بحفظ حضور حق تعالی هستند و چون موسی علیه السلام دید که خضر اعمالی را مرتکب می شود که ظاهراً با مجلس حضور منافات دارد پیمان خویش را فراموش کرده و مراعات حفظ حضور فرمودند و خضر پیمبر علیه السلام بجهت قوت ولایت و سلوکش، امری را شهود می نموده که فوق شهود موسی علیه السلام بوده چه موسی حفظ حضور می نموده و خضر حفظ حاضر و بین این دو مقام فرقی است جلی که راسخین در معرفت آنرا می شناسند» و اینک بسیاری خداوند متعال در شرح مناجات وارد می شویم.

ادامه دارد

بقیه از حقوق فرزندان

که باید احساسات کودک و نوجوان را تحریک کنند تا با احساس شرمساری دست از گناه بردارد و یا مثلاً در درس خواندن جدیت کند و لذا او را در میان جمع ملامت می کنند. این کار شخصیت او را تحقیر می کند و او در برابر این تحقیر واکنش نشان خواهد داد و تأثیر معکوس دارد! حتی اگر به زبان نصیحت و خیرخواهی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «النصح بین الملائم تفریح» - نصیحت در میان جمع، تویخ و سرزنش است. پس نصیحت نیز باید مخفیانه و بطور خصوصی انجام بگیرد تا چه رسد به سرزنش و ملامت.

در بسیاری از مواقع لازم است پدر و مادر و هر کس که مسئولیت تربیت کودک را به عهده دارد اشتباه او را نادیده بگیرد و اگر او سعی بر پوشانیدن گناه خود داشت، مری نباید سعی در افشای راز او داشته باشد و اگر مطلع شد و در او آثار پشیمانی دید، او را ببخشد بخصوص اگر مربوط به شخص خودش باشد. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است «رحم الله من اعان ولده علی

بره وهوان یعفو عن سبته ویدعوله فیما بینه وین الله» - خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خویش را بر احسان و نیکی به خود وامی دارد و او را در این وظیفه کمک می کند و راه آن این است که گناه او را عفو کند و برای او دعا کند و از خداوند هدایت و توفیقش را بخواهد. و در جای دیگر فرمودند: «لعن الله والدین حملاً ولد هماغلی عقوقها» - خداوند لعنت کند پدر و مادری که فرزند خویش را بر نافرمانی و عدم رعایت حقوق والدین و ادار می سازند. طبیعی است عدم رعایت حقوق فرزند و عدم احترام به شخصیت او موجب واکنش نامطلوب او است که تدریجاً منجر به نافرمانی و توهین به پدر و مادر می شود.

در پایان این مقاله بار دیگر یادآور می شویم که پدران و مادران و دیگر بزرگترها باید سعی کنند در موارد مختلف و در مراحل مختلف زندگی کودک و نوجوان و به تناسب توقعات او برای شخصیت او احترام و ارزش قائل شوند که این خود انگیزه ای بسیار مؤثر در پیمودن راه کمالات و دوری جستن از اخلاق زشت و رفتار ناپسند است.